

«بررسی توبه در شعر عطار نیشابوری»

دکتر رضا اشرف زاده^۱

مژگان حاجت پور بیرگانی^۲

قال الله تعالى: و توبوا الى الله جميعاً ايها المؤمنون لعلكم تفلحون (قرآن، ۲۴/۳۳)
و بازگردید به سوی خدا همگی ای مومنان شاید که رستگار شوید.

چکیده

توبه به عنوان یکی از موضوعات تربیت اسلامی در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است و در نتیجه‌ی این باور دینی و عقیدتی شعرا و نویسنده‌گان نیز خواه ناخواه به آن پرداخته‌اند. و در آثار ادبی این تأثیرات به روشنی مشخص می‌باشد. آثار عرفانی تا قرن ششم تحت تأثیر احادیث و قرآن بوده اما پس از آن بیشتر از فلسفه و عقاید فلسفی بهره گرفته است. توبه در معنای بازگشتن و اولین منزل در مقامات هفت گانه ابو نصر سراج آمده است. همچنین اولین میدان در «صد میدان» خواجه عبدالله انصاری توبه می‌باشد.

عطار در مصیبیت نامه توبه را این گونه تعریف می‌کند:

توبه چیست این جمله را در هم زدن خیمه زین عالم بدان عالم زدن دیدگاه زاهدانه‌ی عطار در سایه‌ی اشارات قرآنی و احادیث کاملاً مشهود است.
این پژوهش در نظر دارد توبه را در آثار عطار مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه:

توبه، عرفان، تربیت اسلامی، قرآن

۱ - (استاد راهنمای، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

۲ - دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (رساله‌ی دکتری)، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج دانشکده‌ی زبان و ادبیات

فارسی

نشانی الکترونیکی: zartoshtariya@yahoo.com

مقدمه

«توبه اولین مقام سیر طالب است و آن عبارت از یک نوع انقلاب حال و تحولی است در طالب و ابتدای حیات تازه ئی است.» (غمی، ۱۳۲۲، ۲۱۷) به هر حال گناه، آن چیزی است که انسان را از خدا دور سازد و هر چیزی که سبب دوری انسان از حضرت حق گردد نامبارک و شوم است. رنج از گناه، جوانه‌ی توبه است و توبه ندامت از گناه است. خود را به حق متصل نمودن و اظهار عجز کردن است؛ تکیه دادن به ستونی است که دل را سبک می‌کند و به آن پر پرواز می‌دهد. توبه به لحاظ سلامت روانی گونه‌ای برون ریزی عاطفی است که به انسان کمک می‌کند به تعادل روانی برسد و فشارها و اضطراب‌های عاطفی خویش را کاهش دهد. در اهمیت توبه همان بس که در قرآن سوره‌ای با همین نام در ۱۲۹ آیه آورده شده است.

توبه کردم تا به روز مردم نیست کار الّا که فرمان برذنم

(مصطفیت نامه، ص ۲۷۰)

عطار توبه را در گرو گذشتن از این دنیا و در نظر گرفتن دنیای دیگر، می‌داند. پس در بند تعلقات دنیوی بودن را مقدمه‌ی گناه می‌شمرد و گذشتن از آن را، مقدمه‌ی توبه می‌داند.

«توبه به حقیقت رجوع است... فاما در عرف و شریعت توبه رجوع است از معاصی و ذنوب» (مستملی بخاری؛ ۱۳۷۳: ۱۲۰۹) ذوالنون می‌گوید: «گفت توبه‌ی عام، از گناه بازگشتن است و توبه‌ی خاص از غفلت بازگشتن است و توبه‌ی انبیاء علیهم الصلوٰه و السلام آن است که عجز خویش ببیند از رسیدن به جایی که غیر ایشان رسیده باشند. اما توبه‌ی عام از گناه آن باشد که معصیت به جای بگذارد هم به فعل ظاهر هم به نیت باطن.... اما توبه‌ی خاص از غفلت آن باشد که هر گاه که سر ایشان طرفتی یا لحظتی به غیر حق مشغول گردد هم به آن مقدار از حق سبحانه غافل گرددند و از آن

غفلت خویش عذر خواهند و از مقام اعراض به مقام اقبال باز آیند...» (همان: ۱۲۱۵) «ماهیم توبه: ابن فارسی می گوید: (توب: التاء و الوا و الباء كلمه واحده، تدل على الرجوع. يقال تاب من ذنبه اي رجع عنه) (معجم مقاييس اللげ، ج، ۱، ص ۱۸۴) (توب: توب، كلمه اي است، بر بازگشت دلالت می کند گفته می شود توبه کردن از گناه، بازگشت از آن است).

على اکبر قرشی می گوید: (توب، توبه، متاب، همه به معنی رجوع و برگشتن است). (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۸۵).

محمد على التهانوي، در موسوعه کشاف اصلاحات الفنون و العلوم می گوید: (التوبه: بالفتح و سکون الواو، فى اللغة (الرجوع) (ج ۱، ص ۵۲۴) خواجه نصیرالدین طوسی می گوید:» معنی توبه رجوع از گناه باشد. و اول بباید دانست که گناه چه باشد تا از او رجوع کند، و باید دانند که گرددش افعال بندگان بر چند قسم باشد: اول فعلی که بباید کرد و نشاید که نکند. دویم: فعلی که نباید کرد و نشاید که کند. سیم: فعلی که کردن آن از نا کردن بهتر باشد. چهارم: فعلی که کردن او یکسان بود و گناه نا کردن فعلی بود که از قسم اول باشد و کردن فعلی که از قسم دُیم باشد. و از آن همه عاقلان را توبه واجب باشد. و این جا نه اقوال و افعال جوارح تنها می خواهیم، بل جميع افکار و اقوال و افعال می خواهیم که تابع قدرت و ارادت هر عاقلی باشد..... و اهل سلوک را التفات به غیر حق تعالی که مقصد ایشان است، گناه باشد ایشان را، و از آن توبه باید کرد. «نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ص ۷۱-۲» (سجادی؛ ۱۳۷۸: ۲۶۴)

شعر تعليمي عطار ويژگيهای منحصر به فرد خود را دارد و مانند شعر سنایي سرشار از تکلف نیست بلکه آمیخته به سادگی و روانی است. داستانهایی که در مشنوبهای عطار ریشه تاریخی دارند مانند: شیخ صنعان منطق الطیر و سر پاتک الهی

نامه، جنبه‌ی تاریخی آن پررنگ نیست و هدف اصلی و قصد شاعر فایده‌های اخلاقی و تربیتی داستان است. عطار در اشعارش به دو شکل مباحث دینی را مطرح می‌کند؛ یکی از زبان پیامبر و بزرگان دینی و دیگری مباحث نظری دینی او است. یکی از آن مباحث نظری دینی، توبه است. از آنجایی که دنیا محضر حق است پس هر گناهی بی‌حرمتی و اهانت به خدا است و نشانه‌ی کفر است و مستلزم توبه. استاد وب می‌گوید: «گناه عبارت است از خصوع اراده‌ی انسانی در برابر شهوت فرودین در حالی که راه به اختیار افعالی دیگر گشوده باشد» (نیکلسون، ۱۳۸۲: ۱۰۴)

با توجه به قرآن و احادیث و اقوال بزرگان دینی و جو布 توبه امری قطعی و حتمی است و همگی در این مورد متفق القول می‌باشند.

شیخ گاه توبه را به صورت نماد و با معانی کنایی به کار می‌برد مانند: گریستن که کنایه از توبه است:

دو چشمت همچو ابری گشت خونبار	تو را ره می‌زند و ز درد این کار
به سیصد سال می‌بایست بگریست	گر آدم را که در یک دانه نگریست
زدیده چند باید ریختن اشک؟	بین ابلیس را در لعن و در رشك

(الهی نامه، ص ۲۱۲)

به جز این موارد که توبه توسط شیخ به گونه‌ی کنایی و نمادین آورده شده است؛ عطار کاربردها و نگرش‌های خاص دیگری نیز برای توبه در اشعارش در نظر دارد؛ که در این مجال به آن پرداخته خواهد شد.

نگرش عطار در زمینه‌ی توبه

۱. حضرت آدم و حّوا اولین توابین هستند زیرا بعد از نافرمانی کردن از حضرت حق توبه کردند. خدا توبه‌ی ایشان پذیرفت اما آنها را از بهشت بیرون کرد. در

آثار عطار هر جا که سخن از آدم و حواست با منبع و اشارات دینی آمده است و داستان آدم و حوا و رانده شدن شان از بهشت در ارتباط تنگاتنگ با داستان ابلیس قرار می‌گیرد چرا که شیطان قسم خورده است که آدم خلیفه الله را گمراه نماید بنابراین همیشه همراه وی است. «فَتَلَقَّى آدُمْ مِنْ رَّبِّهِ كَلْمَاتٍ فِتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ» (قرآن: ۲: ۳۷) پس دریافت آدم از پروردگار خود سخنانی و بازگشت به سوی او و همانا اوست توبه پذیرنده‌ی مهربان. (رامیار، ۱۳۸۷: ۶) (تمامی ترجمه‌های قرآنی ازین مترجم می‌باشد.)

حکیم ترمذی کرد این حکایت	زحال آدم و حوا روایت
که بعد از توبه چون با هم رسیدند	زفردوس آمده کنجی گزیدند
(الهی نامه، ص ۲۱۰)	

در داستان بچه‌ی ابلیس با آدم و حوا در الهی نامه؛ آمده است که وقتی آدم و حوا توبه کردند و از بهشت به زمین آمدند؛ آدم برای کاری بیرون رفت، ابلیس نزد حوا آمد و بچه‌اش به نام خناس را به حوا سپرد. حضرت آدم وقتی بازگشت و آن بچه را دید از حوا خشمگین شد آن بچه را به صحراء برد و کشت اما ابلیس آن بچه را بار دیگر با جادو زنده کرد. چند مرتبه ابلیس بچه را به حوا می‌سپرد و آدم آن را از بین می‌برد و شیطان نیز دگرباره آن را زنده می‌کرد تا اینکه آدم بچه را کشت و از آن قلیه ای آمده کرد و با حوا آن قلیه را خوردند بار دیگر ابلیس آمد بچه‌ی خویش صدازد، این بار بچه از درون سینه‌ی حوا جواب داد و ابلیس شادمان شد و گفت که به هدف خود رسیدم زیرا می‌خواستم در درون آدم جای بگیرم تا ازین طریق در سینه‌ی آدم صد دام و سواس قرار دهم. که در این ابیات از الهی نامه آمده است:

مرا مقصود آن بودست مادام	که گیرم در درون آدم آرام
چو خود را با درون او	فگنند شود فرزند آدم مستمندام

نهم صد دام رسوایی ز وسواس	گهی در سینه‌ی مردم ز خنّاس
برانگیزم شوم در رگ چو خونش	گهی صد گونه شهوت در درونش
و زان طاعت ریا خواهم نه اخلاص	گهی از بهر طاعت خوانمش خاص
که مردم را برم از راه بیرون	هزاران جادویی دارم دگرگون
(الهی نامه، ص ۲۱۱)	

در این داستان عطار معتقد است که آدم و حوا بعد از توبه نیز دچار تلبیس شیطان گردیده اند و این دیدگاه وی بسیار بدیع و تازه می‌نماید چرا که دیگر شعراء نویسنده‌گان به این مطلب اشاره‌ای ندارند.

در این نمونه محل شیطان را در درون انسان می‌داند:

چو شیطان در درونت رخت بنهاد به سلطانی نشست و تخت بنهاد
 (همان، ص ۱۰۳)

در ادامه شیخ اینگونه بیان میدارد که به هر حال شیطان از ره هر آرزو و املای می‌تواند در درون انسان رخنه کند هر چند توبه کرده باشد؛ بنابراین انسان باید آگاهی داشته باشد و بداند، همان گونه که شهوت در خون انسان آمیخته است، شیطان نیز در خون او جاری است. پیامبر اکرم ص می‌فرمایند:

«شیطان مانند خون در رگ و ریشه‌ی آدمی جریان دارد، پس با گرسنگی راه های او را تنگ سازید» (حکیم مولی محسن فیض کاشانی: ۱۳۸۵، ۳۶۹)
 و از دیگر سخنان آن حضرت است که فرموده اند: «هیچ کدام از شما نیست مگر آنکه او را شیطانی است.»
 (همان، ۳۷۱)

جنگ و مقاومت، با این آمیخته با خون کاری بس مشکل است و در این راه همتی دوچندان ضروری است. و شیخ چه زیبا این دو حدیث را در این قسمت آورده است و به آنها اشارت دارد. و صراحةً پنهان بودن ابلیس در درون انسان را

با اشاره به سوره «ناس» بیان می دارد:

بسم الله الرحمن الرحيم
قل اعوذ برب الناس * ملِكِ الناس * إلهِ الناس * من شر الوسواس الخناس
* الذي يوسوس في صدور الناس * من الجنة والناس *

ابليس از در توبه در نیامد و گفت: تو مرا گمراه کردی و من هیچ تقصیری ندارم و به جبر گرایید و اختیار از خود سلب کرد و خودبینی و سرکشی او موجب دوری و لعنت گردید. (کشف الاسرار، ج ۳، ۵۷۳-۸۰) شیطان در ابتدا نافرمانی می کند و از گناهش توبه نمی کند و این کردار در برابر معشوق نشانه‌ی بی صدقی است، چراکه صدق در عشق تسليم محضر عاشق است در برابر معشوق.

۲. اگر یاری خدا نباشد توبه‌ی خالص نیز شکسته می شود. چرا که خداوند بر هر کاری توانا است و هیچ امری نیست که به اذن او صورت نپذیرد. خدا اگر اراده کند که بنده‌ای توبه‌ی خویش بشکند آن عمل انجام می شود تا حکمت الهی بدین واسطه محقق گردد. در ارتباط انسان با خدا در باب توبه و حفظ توبه نیز حق باید یاری کند و گرنه انسان عاجز کجا و تایب باقی ماندن کجا. در قرآن، به توبه‌ی همراه با اخلاص، اشاراتی دارد چنانکه خداوند می فرماید:

يا ايها الذين امنوا توبوا الى الله توبه نصوحًا عسى ربكم ان يكفر عنكم سيناثكم.....
(قرآن ۶۶/۸)

ای مؤمنان! به درگاه خدا توبه نصوح (با اخلاص و دوام) کنید باشد که پروردگار گناهانتان را مستور و محو گرداند!

*«ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (قرآن ۹/۲۷)
سپس توبه می‌پذیرد خدا پس از آن، از هر که خواهد و خدا آمرزنده‌ی مهریان است.

*«وَ يَذَهِبُ غَيْظُ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (قرآن ۹/۱۵)

و بردارد خشم را از دلهای ایشان و توبه پذیرد خدا از هر که خواهد و خداست دانای حکیم.

عطار نیز این مطالب را به وضوح در شعر خویش می‌آورد همانگونه که مولانا بر این موضوع نظر دارد که صدھا توبه صادقانه می‌تواند با سنگ تو شکسته گردد.
صد توبه به یک نفس شکستن صد پرده به یک زمان دریدن
(دیوان عطار، غزل ۶۵۰)

هر گاه که زلف او نهد جرم
صد توبه به یک گناه برگردید
(همان، غزل ۲۲۳)

همین ویژگی را نیز مولانا در عزلیات شمس بیان می‌دارد:
بس توبه‌ی شایسته، بر سنگ تو بشکسته بس زاهد و بس عابد کاو خرقه درید آمد
(غزلیات شمس، غزل ۲۱۹)

ای تو به ام شکسته، از تو کجا گریزم ای در دلم نشسته از تو کجا گریزم
(همان، ۶۳۷)

مولانا نیز معتقد است که توبه از جانب حق قابل سوختن و از بین رفتن است و اگر خدا یاری ندهد توبه خالص نیز شکسته خواهد شد.

در شرابم چیز دیگر ریختی، در ریختی باده تنها نیست این، آمیختی، آمیختی
بار دیگر توبه‌ها را سوختی، در سوختی بار دیگر فتنه را انگیختی، انگیختی
(همان، ۹۷۳)

۳. توبه‌ی واقعی مقدمه‌ی ایمان است. توبه‌ی اگر واقعی و حقیقی باشد پذیرفته است و بعد از آن باید تایب همیشه تایب بماند چرا که توبه‌ی هر چند محکم باشد با انجام گناه ازبین می‌رود. در این آیه بلافاصله بعد از توبه لفظ ایمان را آورده است. یعنی توبه مقدمه‌ی ایمان معرفی شده است. برای توبه مراحلی است: ابتدا توبه کننده از زیانی که از راه گناه متوجه وی شده آگاه می‌گردد دوم: از گناه خویش نادم و پشیمان می‌شود سوم: قصد ترک گناه می‌کند. بنابراین پشت سر نهادن این مراحل خود آغاز ایمان است.

در حکایت مرد توبه شکن در منطق الطیرص^{۳۱۳}، عطار مسیر توبه را مشخص کرده است، در ابتدا فرد گناهکار متوجه زیان و ضرر گناه گردیده است:

کرده بود آن مرد بسیاری گناه	توبه کرد از شرم و بازآمد به راه
در مرحله‌ی دوم درد خجالت و شرم وندامت از گناه درد او پدید آمده است:	
بعد از آن دردی درآمد دردش	وزخجالت کار شد بس مشکلش
در مرحله‌ی سوم که توبه و قصد ترک گناه است مرد زهره‌ی توبه ندارد و	
می‌هراسد که مبادا باری تعالی‌به دلیل توبه شکنی پیاپی، او را از رحمت واسعه خویش محروم سازد و روزگار در ناله و زاری می‌گذراند که این آه و ناله، خود دلیل دیدن آن نیروی قوی تر و آفریننده‌ی هستی است. بنابراین گریه و زاری در روند توبه پاک کردن روح و قرب به رحمت خداوندی است.	

چون به جز بی حاصلی بهره نداشت	خواست تا توبه کند زهره نداشت
روز و شب چون قلیه‌ای بر تابه‌ای دل پر آتش داشت در خونابه‌ای	
گُ غباری در رهش پیوست بود	زَابِ چشم او همه بنشست بود
(منطق الطیر، ص ۳۱۳)	

حضرت مولانا نیز پذیرش توبه را با صدق در توبه و ناله و انابت از درگاه خدا محقق می‌داند.

راستی پیش آر یا خاموش کن و آن گهان رحمت بین و نوش کن
(مثنوی، ۷۵۱/۳)

حضرت علی (ع) می فرماید: «التویه علی اربعه دعائم: ندم بالقلب، و استغفار باللسان، و عمل به جوارح و عزم لا يعود» (نمایی، شاهروندی؛ ۱۳۷۶ ج ۱: ۴۹۲) (تویه بر چهار رکن استوار است: پشیمانی قلبی، استغفار به زبان، عمل به جوارح، عزم در بازگشت نکردن به گناه).

«وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَإِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» (ق. آن: ٧؛ ١٥٣)

و آنان که بدیها کرده اند سپس توبه کردند و ایمان آورده اند مسلمان پروردگار تو پس، از آن، آمر زنده ی مهریان است.

شیخ در این جا آغاز ایمان را با پشیمانی از گناه و توبه می داند.
ایمان به توبه و به ندم تازه کرده اند وین تازه را لباس ز تقوی نهاده اند
(دیوان عطار، غزل ۲۸۷)

کفر برخاست از ره و ایمان نشست بُت پرست روم شد یزدان پرست
(منطق الطیر، ص ۳۰۰)

۴. توبه را در زمانش باید انجام داد و امروز و فردا کردن در توبه و پشیمانی از کردار
زشت، جایز نیست. زمانی توبه معنا می‌یابد که توانی در انجام گناه است نه زمانی که
انسان قادر به گناه نباشد.

«إنما التوبة على الله للذين يعملونسوء بجهله ثم يتوبون من قريب فأولئك يتوب الله عليهم و كان الله عليما حكيمًا وليست التوبة للذين يعملون السيئات حتى احضر أحدهم الموت قال إنني تبت الثن ولا الذين يموتون و هم كفار أولئك أعتدنا لهم عذاباً أليماً» (قرآن١٧٤ و ١٨٠)

قطعاً خدا پذيرندهٔ توبهٔ آنانی است که كرداری زشت می‌كنند به نادانی، سپس به زودی توبه می‌كنند. آنانند که می‌پذيرد خدا توبه ايشان را و خدا دانای حكيم است. و نيسـت توبه برای آنان که كردار زشت كـنـدـ تـاـ زـمانـیـ کـهـ يـكـيـ اـزـ اـيـشـانـ رـاـ مرـگـ فـراـ رسـدـ گـوـيـدـ: تـوـبـهـ كـرـدـ اـكـنـونـ،ـ وـ نـهـ آـنـانـ کـهـ مـيـرـنـدـ درـ حـالـیـ کـهـ اـيـشـانـ كـافـرـ هـسـتـنـدـ آـمـادـهـ كـرـديـمـ بـرـايـ اـيـشـانـ عـذـابـيـ درـدـنـاـكـ.

يـكـ شبـ اـزـ بـهـرـ خـداـ بـيـ خـورـ وـ بـيـ خـوابـ نـهـ اـيـ
صـدـشـبـ اـزـ بـهـرـهـوـاـنـفـسـ تـوـبـيـ خـوابـ وـ خـورـاستـ
چـونـ بـسـيـ تـوـبـهـ يـبـيـ فـايـلـهـ كـرـدـيـ بـهـ هـوـسـ
تـوـبـهـ اـزـ تـوـبـهـ كـنـ اـرـ يـكـ نـفـسـ مـاـحـضـرـ اـسـتـ

(عطـارـ، قـصـيـدـهـ، ۹ـ، صـ۸ـ۳ـ)

چـونـ نـمـانـدـيـ نـرـدـ عـمـرـ وـ هـيـچـ اـزـ عـمـرـتـ نـمـانـدـ
تـوـبـهـ كـنـ اـمـروـزـ تـاـ فـرـدـاـ نـمـانـيـ شـرـمـسـارـ

(عطـارـ، قـصـيـدـهـ، ۱۷ـ، صـ۱۰ـ۱ـ)

درـ الـهـيـ نـامـهـ کـهـ اـزـ اـبـتـدـاـ جـوابـ وـ سـؤـالـ شـشـ پـسـرـ باـ پـدـرـشـانـ مـيـ باـشـدـ؛ـ درـ مـقـالـهـيـ
شـشـ پـسـرـ درـ جـوابـ پـدـرـ درـ رـابـطـهـ باـ تـوـبـهـ مـيـ گـوـيـدـ:ـ منـ اـعـمـالـ خـوـيـشـ اـنـجـامـ مـيـ دـهـ
وـ درـ پـاـيـانـ درـ زـمـانـ پـيـرـيـ تـوـبـهـ خـواـهـمـ كـرـدـ.

پـسـرـ گـفـتـشـ کـهـ هـرـ خـلـقـیـ کـهـ هـسـتـنـدـ	همـهـ دـلـ درـ هـوـاـیـ خـوـيـشـ بـسـتـنـدـ
قـدـمـ خـوـدـ اـزـ هـوـاـ بـرـ مـيـ نـگـيـرـنـدـ	کـهـ گـامـيـ بـيـ رـيـاـ بـرـ مـيـ نـگـيـرـنـدـ
چـوـ هـسـتـ اـيـنـ دـورـ دـورـ نـفـسـ اـمـروـزـ	نـمـىـ بـيـنـمـ دـلـىـ بـرـ نـفـسـ پـيـرـوـزـ
گـرـ اـزـ بـهـرـ هـوـاـيـ خـوـيـشـ مـنـ نـيـزـ	كـنـمـ اـزـ سـحـرـ حـاـصـلـ اـنـدـكـيـ چـيزـ
چـوـ درـ آـخـرـ بـوـدـ تـوـبـهـ اـزـانـمـ	نـدارـدـاـيـ پـدـرـ چـنـدانـ زـيـانـمـ

(الـهـيـ نـامـهـ، صـ۱۸۷ـ)

اما این کاملاً با آیه‌ی فوق در تضاد است و عطار سعی دارد توبه‌ی درست و حقیقی را در قالب حکایات بازگو کند تا مخاطب خویش را از چگونگی حقیقتِ توبه‌ی حقیقی آگاه نماید.

از خطای نفس خود تا چند بینی اضطراب
رو درین وادی چو اشترباش و بگذر از خطأ

(قصیده ۷، ص ۷۷)

۵. توبه چون آتش است که گناهان را می‌سوزاند و اگر انسان صد گونه گناه داشته باشد تمامی آن‌ها را از بین می‌برد. در احادیث آمده است که توبه کننده مانند کسی است که گناهی نکرده است: التائب من الذنب كمن لاذنب له (غزالی، ۱۳۵۷: ۴۳) «انس بن مالک گوید از پیغمبر صلی الله علیه و‌آل‌ه و سلم شنیدم که گفت: تایب از گناه همچنان بود کی گناهی نکردست» (قشیری: ۱۳۶۰، ۱۳۴۰:)

آن غبار اکنون زره برخاسته است	توبه بنشسته گنه برخاسته است
از تفِ یک تویین می‌دان که صد عالم گناه	از تفِ یک توبه برخیزد ز راه
(منطق الطیر، ص ۲۹۹)	

آتش توبه چو بر افروزد او	هر چه یابد جمله برهم سوزد او
(همان، ص ۳۰۰)	

۶. خدا توبه کنندگان را دوست دارد و همواره بندگان را به توبه و بازگشت از گناهان فرا می‌خواند و خدا توبه پذیر است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا قبول توبه بر خداوند متعال واجب است؟ یا این که قبول توبه، تفضل و کرمی از جانب خداوند است که شامل حال بندگان شده است.

«معترزله معتقدند که قبول توبه بر خداوند واجب است. و اشعاره معتقدند که خداوند

توبه‌ی بندگان را از روی تفضل و کرم می‌پذیرد.» (شیخ بهایی، اربعین، ص ۳۲۸)
دریست زیر عطار به این مطلب اشاره می‌کند (در احادیث آمده) که خداوند هر

شب از آسمان فرود می‌آید و از بندگانش می‌پرسد چه کسی می‌خواهد اجابت شود «ینزل رُبُنا إلی السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الآخر» یا «ینزل الله في كل ليلة إلى السماء الدنيا» (فرهنگ مؤثرات، ص ۶۱۷)

گر نبودی مرد تایب را قبول	کی بدی هر شب برای او نزول
و در ادامه می‌گوید اگر گناهی مرتکب شدی بازگرد.	
گر گنه کردی در توبه سنت باز	
توبه کن کین در نخواهد شد فراز	
گر به صدق آیی درین ره تو دمی	
صد فتوحت پیش بازآید همی	
(منطق الطیر، ص ۳۱۳)	

در ایات دیگر عطار بزرگی و فضل حق تعالی را در بخشش بنده بیان می‌کند:

حق تعالی گفت هست او دل سیاه	
می نداند، زان غلط کرده سنت راه	
گر زغفلت ره غلط کرد آن سقط	
من چو می دانم نکردم ره غلط	
هم کنون راهش دهم تا پیشگاه	
لطف ما خواهد شد او را عذرخواه	
(همان: ۳۱۴)	

بشارتِ پذیرش توبه در جای قرآن به چشم می‌خورد:

* «إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ.» (قرآن ۹/۱۱۸) همانا خدا توبه پذیرنده‌ی مهربان است.

* «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُوَّدُ.» (قرآن ۱۱/۹۰) و استغفار کنید از پروردگار خویش سپس توبه کنید به سوی او همانا پروردگار من مهربانی دوست دارنده است.

* «وَيَا قَوْمَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يَرْسُلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مَدْرَارًا وَيَزِدُّكُمْ قُوَّةً إِلَى قَوْتُكُمْ وَلَا تَتُولُوا مُجْرِمِينَ.» (قرآن ۱۱/۵۴) و ای قوم من آمرزش جویید از پروردگار خود سپس بازگشت کنید به سوی او تا فرستاد آسمان را بر شما پی در پی و بیفزاید شما را نیرویی بر نیرویتان و پشت نکنید به گنهکاران.

در اینجا عطار توجه ویژه اسلام را به توبه کنندگان بیان می دارد چرا که در آیات قرآن این عنايت ویژه نسبت به توبه کنندگان مشهود است. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ (قرآن ۲/۲۲۲)

یکی حبسی بر پیغمبر آمد که توبت می کنم وقتی درآمد اگر عفو است و گر توبت قبول است مرا بر پشتی چون تو رسول است پیغمبر گفت: چون تو توبه کردی یقین می دان که آمرزیده گردی (الهی نامه، ص ۲۵۱)

و در این نمونه:

تو را گر در عمل پیرایه ای نیست به جز بیچارگی سرمایه ای نیست تو در بیچارگی اول قدم نه وزان پس سر سوی خوان کرم نه چو آن خوان کرم را برکشیدند گنه کاران عاصی در رسیدند.... اگر تو بی گناهی یا گنه کار به خوان بنشین که سلطان می دهد بار (اسرارنامه، ص ۱۴۲)

در این جا نیز همان عنايت الهی را در کرم و بخشش توبه کنندگان، گناهکاران و بی گناهان آورده است؛ اذعان می دارد که خداوند خوان کرم و بخشش خود را یکسان گستردۀ است و در این مهمانی بخشش و کرم گناهکار و بی گناه یکی است و هر دو یکسان ازین خوان الهی بهره دارند. همانند خورشید تابان که بر همه یکسان می تابد حال اگر کسی خود را از نور آن پوشاند و مانع نور شود خورشید و یا نور افشاری خورشید زیر سؤال نمی رود.

«نzd علمای شیعه، اجماع بر این است که پس از توبه، عذاب بر داشته می شود. برداشتن عذاب از باب تفضل است نه این که بر خدا واجب باشد.» (حسنی؛ ۱۳۷۷: ۱۴۴) و هم چنین در سوره نساء آیه ۱۱۰ خداوند می فرماید: وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ يَجْدِلُ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا. هر که عمل زشتی از او سر زند یا به

خویشن ظلم کند، سپس از خدا طلب آمرزش و عفو کند، خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

جایی دیگر توبه پذیر بودن خدا را دلیل بر این نمی داند که بندۀ خود را آلوده به گناه سازد زیرا با هر گناه انسان به لحاظ بهداشت روانی دچار مشکل می شود گویی در قمار زندگی می بازد و این باخت قابل جبران نیست؛ چرا که گذشته قابل برگشت نیست؛ بنابراین اثرات این باخت همیشه باقی است و انسان خسارت گناه را همیشه با خود همراه دارد و توبه تنها اظهار ندامت از گذشته و بازنگشتن به آن خطأ است.

چنین گفته ست آن داننده‌ی پاک	که هر کو در مقام رخانه‌ی خاک
چنان در پاک بازی سر برافراخت	که هرچش بود تا یک دیده در باخت
زبازی تبه کرد و نیز نشکست	نه بر بیهوده چشمی داد از دست
به توبه گرچه در پیش صف آید	ولی چشم‌شده کی با کف آید؟
عزیزا هر دمی کز دل برآری	که آن در ذکر حق حاضر نداری
چو چشمی دان که می دربازی آنرا	تدارک کی توان کرد این زیان را
مده از دست چیزی را که از عز	نیاید نیز با دست تو هرگز

(الهی نامه، ۲۷۴)

و نیز در جایی دیگر بر اهمیت توبه از جانب خدا تأکید می کند و می گوید که خداوند کسانی را که از کار زشت توبه کنند پاداش می دهد.

آن دگر گفتش به امید بهشت باز گرد و توبه کن زین کار زشت
(منطق الطیر، ص ۲۹۰)

۷. توبه نشانه‌ی هوشیاری است و با مذهب سکریان سنتی ندارد. لیک در طریقه‌ی سکر توبه جایز نیست چرا که نشانه‌ی هوشیاری است در حالی که عارف به نظر اهل سکر بایستی به محبوب و معشوق نظر داشته باشد و همیشه مست باشد. اینکه توبه هم اگر باشد، مستی و سکر خود دلیل توبه شکنی می شود. کسی که مست است

و هوشیار نیست چه می داند که درست و غلط کدام است که از آن توبه تواند. شیخ خود را اهل سکر و عشق می داند. در مقام عشق الهی قطبیتی باقی نمی ماند؛ عاشق حلاج وار انا الحق می زند؛ تمامی حق است و سخن از خویش و هر آنچه خویشتن را با یاد آورد فراق از حق و معشوق است، پس توبه از توبه کردن را اصطلاح قرار می دهند تا این گونه فنای فی الله را به وضوح بیان کنند.

اگر گم بودن خود یاد داری روا باشد که از وی یادآری

ولی تا از خودی سدیت پیش است اگر یادش کنی آن یاد خویش است

(الهی نامه، ص ۲۰۷)

از توبه و زهد توبه ها کرد مؤمن شد و کافری برآورد

(دیوان عطار، غزل ۲۱۷)

چند ازین نام و ننگ و زهد و زترویر

(دیوان عطار، غزل ۶۵۶)

توبه بشکن تا درست آیی زکار

(دیوان عطار، غزل ۱۴۷)

پرده‌ی پندار می باید درید توبه‌ی زهاد مباید شکست

(دیوان عطار، غزل ۵۲)

از توبه و زهد توبه ها کرد صافی شد و دلبری برآورد

(دیوان عطار، غزل ۲۱۷)

گفت رخم بین که گر از عشق من توبه کنی توبه بتر از گناه

(غزل ۵۴۷، ص ۷۰۵)

ابو نصر سراج اولین مقام را مقام توبه آورده است توبه کردن و تائب شدن نشانه‌ی هوشیاری است پس از نشانه‌های صحیح می باشد وی می فرماید: «درباره‌ی توبه مریدان و طالبان و نو سالکان که گاهی توبه به سودشان و گاهی به زیانشان است... تاییان چند

گونه اند یکی از بدی ها و زشتی ها توبه می کند و دیگری از لغزش ها و غفلت از حق و سومی از دیدن نیکی ها و عبادت هایش که چرا به کارش چشم داشته. مقتضی توبه پرهیزکاری است. (سراج: ۹۸، ۱۳۸۲)

شیخ عطار در وادی ها در منطق الطیر توبه را نیاورده است. اما در جای جای آثارش از این مطلب دینی به جدیت یاد نموده است. ابو نصر سراج توبه را اولین مقام دانسته است و از آنجا که مقتضی توبه پرهیزکاری است شیخ ابو نصر سراج مقام دوم را به پرهیز اختصاص داده است. و در این باره می فرماید: «ورع را مرتبه ای بلند است. پیامبر (ص) فرمود: پرهیزگاری معیار دین شماست.» (همان، ۹۹)

از موارد مهمی که مورد توجه صوفیه قرار داشته است، این بوده که آیا بعد از توبه کردن باید گناه را در خاطر داشته باشد یا فراموش کند. سهل بن عبدالله و یارانش براین عقیده هستند که توبه کننده باید آن گناه را از پیش چشم خویش دور ندارد تا به این ترتیب از ارتکاب مجدد جلوگیری کند. یعنی تائب را قائم به خویش می داند. اما جنید بغدادی، بر این باور است که توبه کار باید گناه خویش فراموش کند و تائب را قائم به خدا می داند یعنی: «تائب محب بود و محب اندر مشاهدت بود و اندر مشاهدت جفا باشد چند گاه با جفا باشد و باز چند گاه با ذکر جفا و ذکر جفا از وفا حجاب باشد و رجوع این خلاف اندر خلاف مجاهدت و مشاهدت بسته است» (غنی، ۱۳۲۲: ۲۲۳) پس در عقیده جنید یاد گناه گناه است. توجه به این مطلب ضروری است که هر یک از راهکارهای صوفیه خواص و عوام دارد شاید برای خواص فراموشی گناه مؤثرتر است و برای عوام تذکر گناه و شکر بر رهایی از آن عین نجات و رستگاری است.

نتیجه

با توجه به شواهد مذکور این گونه به نظر می رسد که دیدگاه عطار، نسبت به این موضوع دینی، کاملاً زاهدانه است تا عارفانه و صوفیانه. اندیشه‌ی زاهدانه، ترس از

خشم الهی است اما اندیشه‌ی صوفیانه امید به رحمت او. در شعر عطار جز مطلب سکر و عدم تناسبش با توبه که صوفیانه است در باقی موارد دیدگاهی کاملاً زاهدانه دارد و اثبات این مدعای آیات و روایاتی است که بر اساس آن موضوعات دینی را بیان نموده است. اصولاً طرح موضوعات دینی همانند تمامی قوانین دیگر از موضوعات خشک و خشن است و گوینده‌ی آن باید تحری خاص در بیان آن‌ها داشته باشد تا شنونده را به آن قوانین و شنیدن آن‌ها مشتاق نماید. عطار در راستای این رسالت خطیر نه تنها از زبان ساده و گفتاری همه فهم سود جسته آن را به شیرینی حکایات آمیخته و با آیات و روایات مزین نموده است.

اما دیدگاه زاهدانه‌ی عطار نیز با دیدگران متفاوت است وی خشم خدا را به تصویر نمی‌کشد وی رحمت حق را بیان می‌کند و انسان گنه کار را به سوی او و رحمتش راهنمایی می‌کند (الهی نامه، ۲۷۴) وی در این دیدگاه نیز نوآور است او دائم انسان را از نفس خویش می‌هراساند و به رحمت و توبه پذیر بودن خداوند تأکید دارد (منطق الطیر، ص ۲۹۹). او نیز معتقد است «از ماست که بر ماست» و خداوند جز خیر و نیکی نیست و جز خیر و نیکی برای بنده نمی‌خواهد. و خورشید کرمش بر گناهکار و بی گناه یکسان می‌تابد. او می‌گوید: اگر انسان گناهی کند و بعد توبه کند هرچند توبه اش پذیرفته می‌شود اما خسران و زیانی که از بابت آن گناه بر او وارد آمده از بین نمی‌رود. پس بهتر است که انسان برای حفظ سلامت روانی خویش مرتکب گناه نشود.

(اسرارنامه، ص ۱۴۲)

می‌بینیم که عطار بر وجوب توبه معتقد است اماییش از آن بر وجوب پرهیز از گناه اعتقاد دارد. او روانشناسانه در پی پیشگیری است و معتقد است سلامت روانی باید حفظ شود. اما اگر انسان به هر دلیلی گناهی مرتکب شود واجب است که تو به کند و خداوند توبه پذیر است. عطار، در حکایت مرد توبه شکن در منطق الطیر این مطلب را به خوبی بیان می‌کند.

چون دراول توبه کردی ای فلان می توانستم ولی نگرفتمت دادمت مهل و نگشتم خشمناک	گفت می گوید خداوند جهان عفو کردم توبه پذیرفت باردیگر چون شکستی توبه پاک
---	---

(منطق الطیر، ص ۳۱۳)

این شواهد نشان می دهد که عطار در این موضوع دینی و تربیتی اسلامی (توبه) با دیدگاهی زاهدانه و نوآور چونان مبلغی زیرک با طرح درست و موشکافانه‌ی مطلب با کمک روایات و حکایات و در سایه‌ی قرآن و احادیث مخاطب را تحت تأثیر قرار می دهد و به فکر وا می دارد. و در نهایت خدا به بندۀ می فرماید که: (...ان الله يحب التّوابين و يحبّ المتّطهرين) (قرآن ۲/۲۲۲)

: و

بازآی آخر که در بگشاده ایم تو غرامت کرده ما استاده ایم
(همان)

منابع

۱. بخاری، خواجه امام ابو ابراهیم اسماعیل، (۱۳۶۳) شرح التعرف لمذهب التصوف، محمد روشن، تهران، انتشارات اساطیر.
۲. بهاء الدین (شیخ بهایی)، محمدمبن حسین عاملی، اربعین، چاپ سنگی، کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری
۳. حسنی، علیرضا، (۱۳۷۷) توبه در قرآن و سنت، رایزن، تهران، چاپ اول.
۴. زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ سوم،
۱۳۷۹
۵. سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۲) اللمع فی التصوف، مهدی محبتی، تهران، اساطیر،
چاپ اول
۶. صدری نیا، باقر (۱۳۸۸) فرهنگ مؤثرات متون عرفانی، تهران، سخن، چاپ اول.
۷. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶) اسرارنامه، تهران، سخن، چاپ دوم.
۸. ----،---- (۱۳۸۳)، تذکرہ الاولیا، رینولد نیکلسون، تهران، میلاد، چاپ اول
۹. ----،---- (۱۳۸۶) دیوان عطار، تهران، نگاه، چاپ ششم.
۱۰. ----،---- (۱۳۸۶) مصیبت نامه، تهران، سخن، چاپ دوم.
۱۱. ----،---- (۱۳۸۷) الہی نامه، تهران، سخن، چاپ سوم.
۱۲. ----،---- (۱۳۸۷) منطق الطیر، تهران، سخن، چاپ پنجم.
۱۳. غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۵۷)، احیاء علوم دین ج ۷ ق ۱۰، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۱۴. غنی، قاسم، (۱۳۲۲) تاریخ تصوف اسلام، تهران، زوار، چاپ اول
۱۵. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۳۹) شرح احوال و آثار عطار نیشابوری، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۹-۴۰.

۱۶. فیض کاشانی، مولا محسن، (۱۳۸۵)، علم اليقین، حسین استاد ولی، تهران، حکمت، چاپ دوم.
۱۷. قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۴۰) ترجمه رساله قشیریه، بدیع الزمان فروزان فر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۸. کاظم معزی، محمد، رامیار، محمود، (۱۳۸۷)، قرآن کریم، تهران، صابرین، چاپ دوم.
۱۹. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۷) غزلیات شمس، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چاپ سوم.
۲۰. نمازی شاهروdi، علی، (۱۳۷۶) مستدرک سفينة البحار، موسسه النشر اسلامی، قم.
۲۱. نیکلسون، رینولد، (۱۳۸۲)، رابطه انسان و خدا نیکلسون، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چاپ سوم